

Islamic Knowledge and Insight

The Intermediate Life from the Perspective of the Qur'an and Hadith

1. Ghodrat Azadi: PhD Student, Department of Theology and Islamic Studies, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran.
2. Karim Abdolmaleki*: Assistant Professor, Department of Quran and Hadith, Shahid Mahallati University of Qom, Qom, Iran (Email: k.abdolmaleki57@gmail.com)
3. Seyyed Karim Khoobbin Khoshnazar: Assistant Professor, Department of Quranic Interpretation and Sciences, University of Quranic Sciences and Studies, Tehran, Iran.

Abstract

The nature of the intermediate life and its subsequent stages have always been subjects of human contemplation. Several Qur'anic verses, such as Al-Mu'minun (23:100-101), Aal-e-Imran (3:169-170), Ya-Sin (36:26-27), Al-Mu'min (40:11, 46), Al-Munafiqun (63:10), and An-Nahl (16:32), explicitly affirm the existence of the *Barzakh* realm and its characteristics. The eternal life of the martyrs in the path of God and their rewards serve as clear evidence of the *Barzakh* and its associated blessings. Numerous hadiths—some of which are claimed to be mutawatir (widely transmitted)—discuss the *Barzakh* realm, the nature of existence within it, reports regarding the states of divine saints, pious individuals, and sinners, as well as the extent and nature of their connection to the worldly realm and the stages of the *Barzakh*. These narrations are present in the sources of both Sunni and Shi'a traditions. In lexical terms, *Barzakh* means a barrier or separator between two entities, a meaning frequently used in the Qur'an, hadith, and philosophical and mystical texts. For example, hesitation in faith has been described as "the *Barzakh* of faith," an intermediary state between disbelief and belief or between doubt and certainty. Similarly, the period between death and resurrection has been termed *Barzakh*. From the perspective of the Qur'an and hadith, *Barzakh* and the grave are synonymous; sometimes, it is referred to as the realm of the grave, and at other times, as the realm of *Barzakh*. Lexically, *Barzakh* denotes an entity that acts as a barrier between two things. Accordingly, the world that exists between this life and the Hereafter is called *Barzakh*, just as in certain Qur'anic verses, *Barzakh* signifies the division between two seas. In philosophical terminology, *Barzakh* corresponds to the imaginal world ('*alam al-mithal*'), as it is the intermediary realm between the intellectual ('*alam al-'aql*') and the material ('*alam al-maddah*') worlds. In jurisprudential terminology, *Barzakh* refers to the interval between death and the Greater Resurrection (*Qiyamah Kubra*). The Qur'anic verse: "Until, when death comes to one of them, he says: 'My Lord! Send me back, so that I may do righteousness in that which I left behind.' No! It is but a word he speaks. And behind them is a *Barzakh* until the Day they are resurrected" (Al-Mu'minun 23:99-100). In this verse, *Barzakh* denotes an unseen realm and one of the stages after death. Based on this noble verse and numerous hadiths that explicitly mention *Barzakh*, the period from death until the Day of Resurrection is referred to as the "Intermediate World" ('*alam al-Barzakh*').

Keywords: Intermediate Life, Qur'anic Perspective, Hadith

معرفت و بصیرت اسلامی

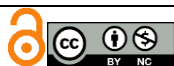
حیات برزخی از منظر قرآن و روایات

۱. قدرت آزادی: دانشجوی دکتری، گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران.
۲. کریم عبدالمالکی*: استادیار، گروه قرآن و حدیث، دانشگاه شهید محلاتی قم، قم، ایران (پست الکترونیک: k.abdolmaleki57@gmail.com)
۳. سید کریم خوب بین خوش نظر: استادیار، گروه تفسیر و علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، ایران.

چکیده

چگونگی حیات برزخی و مراحل پس از آن از جمله مسائلی است که همواره ذهن انسان را به خود مشغول ساخته است. برخی از آیات قرآن نظیر: مومنون / ۱۰۱ - آل عمران / ۱۷۰ - ۱۶۹ / یس / ۲۷ - ۲۶ / مومن / ۱۱ و ۴۶ / منافقون / ۱۰ / نحل / ۳۲؛ به روشنی بیانگر وجود عالم برزخ و ویژگی های آن است، چنان که حیات جاویدان شهیدان راه خدا و پاداش های آنان گواه روشنی بر عالم برزخ و نعمت های برزخی است. همچنین روایات فراوانی - که در برخی از آنها ادعای تواتر شده است - درباره عالم برزخ و کیفیت زندگی در آن و گزارش های مربوط به احوال اولیای الهی و انسان های متقی و گنهگار و میزان و کیفیت رابطه آن ها با دنیا و مراحل عالم برزخ، در منابع فریقین آمده است. برزخ، در لغت به معنای حاجز و جداکننده دو چیز از یکدیگر، و در قرآن و احادیث و متن های فلسفی و عرفانی به همین معنا، بسیار به کار رفته است؛ مثلاً و سوسه به "برازخ الایمان" حد واسط کفر و ایمان یا شک و یقین تعبیر شده، یا فاصله میان مرگ و رستاخیز برزخ نام گرفته است. از دیدگاه قرآن و روایات، برزخ و قبر یک چیز است که گاهی از آن به عالم قبر و گاهی از آن به عالم برزخ یاد می شود. برزخ در لغت یعنی چیزی که حایل بین چیزی و چیز دیگر باشد. از این رو به جهانی که میان دنیا و آخرت واقع می شود برزخ اطلاق می گردد؛ چنان که در آیاتی از قرآن، برزخ بیانگر فاصله میان دو دریا است. برزخ در اصطلاح حکمت: به همان عالم مثال اطلاق می شود، زیرا عالم مثال حد فاصل بین عالم عقل و عالم ماده است. و در اصطلاح شریعت فاصله میان مرگ تا قیامت کبری را گویند. برزخ در آیه: حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ - کَلَّا أَتَاهَا كَلِمَةً هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمُ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ (مؤمنون: ۹۹-۱۰۰) به معنای جهان غیبی و به عنوان یکی از منازل و مراحل پس از مرگ به کار رفته است. براساس این آیه شریفه و روایات بسیار که واژه برزخ در آن امتحان شده است، به جهان پس از مرگ تا برپایی روز قیامت را «جهان برزخ» می گویند.

کلیدواژه‌ها: حیات برزخی، منظر قرآن، روایات



How to cite: Azadi, Gh., Abdolmaleki, K. Khoobbin Khoshnazar, S.K. (2024). The Intermediate Life from the Perspective of the Qur'an and Hadith. *Islamic Knowledge and Insight*, 2(1), 139-149.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 2024-03-10

Revise Date: 2024-03-26

Accept Date: 2024-04-08

Publish Date: 2024-06-20

شیوه استناددهی: شیوه استناددهی: آزادی، ق. عبدالمالکی، ک. خوب بین خوش نظر، ک. (۱۴۰۳). حیات برزخی از منظر قرآن و روایات. *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۲(۱)، ۱۳۹-۱۴۹.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۴۰۲/۱۲/۲۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۱/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۲۰

تاریخ چاپ: ۱۴۰۳/۰۳/۳۱

مقدمه

از آیات و روایات فهمیده می‌شود که خداوند متعال برای بشر، سه عالم را خلق کرده است: عالم دنیا؛ عالم برزخ؛ عالم قیامت ما از بدو خلقت با دنیا سروکار داریم؛ به همین دلیل با تجربیات شخصی و مطالعه تاریخ کم و بیش از سرنوشت و عاقبت انسان‌ها در این دنیا آگاهی داریم؛ ولی سرنوشت انسان‌ها بعد از مرگ جای سؤال دارد. بنابر اعتقادات دینی ما مسلمانان، انسان جسم و روح دارد و بعد از مرگ، روح از این جسم مادی جدا می‌شود و در قالب دیگری ادامه حیات می‌دهد که زندگی برزخی هر شخصی از همین جا شروع می‌شود. هر انسانی دوست دارد علاوه بر ماهیت زندگی و حسابرسی در آن عالم به این سؤال‌ها، پاسخ داده شود: آیا انسان در عالم برزخ از خود اختیاری دارد؟ آیا ارتباطش به طور کلی با عالم دنیا و انسان‌ها قطع می‌شود؛ اگر ارتباط ممکن است؛ کیفیت آن چگونه خواهد بود؟ انسان‌ها را برحسب عقاید و اعمالشان در دنیا می‌توان به پنج گروه تقسیم کرد: مؤمنین خالص؛ کافران محض؛ متوسطان؛ مستضعفین و کودکان؛ البته هر گروه را بر حسب اعمال خود می‌توان به گروه‌های دیگری تقسیم کرد. در این جا باید این سؤال را مطرح کنیم که کیفیت زندگی و جایگاه و مکان افراد یاد شده در عالم برزخ چگونه است؛ پاداش و عقاب آن‌ها چگونه خواهد بود؟ پاداش و عقاب مربوط به جسم است یا روح یا چیز دیگری غیر از روح و جسم؟ هدف از این پژوهش بررسی این مطالب از دیدگاه آیات و روایات است.

درباره عالم برزخ کتاب‌هایی نوشته شده است؛ ولی اغلب آن‌ها بخشی از مسائل برزخ را مطرح کرده و به همه مسائل آن نپرداخته یا به صورت مختصر بحث کرده‌اند؛ البته درباره سرنوشت ارواح کتاب‌هایی نوشته شده و در قالب داستان مسائل برزخ را ذکر کرده‌اند که در نوع خود جالب‌اند؛ ولی در مواردی مؤلف صرفاً برداشت خود را از آیات و روایت بیان کرده؛ لذا برخی از آن مباحث ممکن است علمی نباشد.

هدف از این پژوهش، گردآوری و تنظیم منطقی مباحث مربوط به حیات و سرنوشت ارواح در عالم برزخ از منظر قرآن و روایات است تا در نتیجه، آگاهی ما درباره عالم برزخ و عواقبی که در انتظار ماست بیشتر شود و از سرنوشت افرادی که در عالم برزخ به دلیل غفلت از یاد خدا و انجام دادن گناهان گرفتار شده‌اند، عبرت بگیریم و برای بعد از مرگ خود چاره اندیشی کنیم.

مفهوم برزخ

برزخ، در لغت به معنای واسطه و حایل میان دو چیز است (Mostafavi)؛ گویا این واژه در اصل به معنای پاره زمینی بوده که بین دو چیز خودنمایی و بروز داشته، ولی بعدها این معنا توسعه یافته و بر هر امر حایل بین دو چیز، برزخ اطلاق شده است. برخی معنای اصلی برزخ را حالت ثانوی و جدیدی دانسته‌اند که بر شیء عارض شده و با حالت پیشین فرق می‌کند (Mostafavi)؛ به هر حال در صورت عربی بودن «برزخ» حرف «خ» در آن زاید است و دلالت بر مبالغه دارد (Mostafavi)؛ ولی در صورتی که آن را معرب «برزّه» بدانیم که آن نیز به معنای حاجز و حایل است، حرف مزبور جزو حروف اصلی کلمه خواهد بود (Raghib Isfahani). این کلمه در دیدگاه متکلمان به معنای عالم پس از مرگ و حد فاصل بین دنیا و آخرت است و برخی هم از آن با نام‌های دیگری چون عالم مثال و عذاب القبر تعبیر کرده‌اند (Hilli). قاضی سعید قمی می‌گوید: «برزخ عبارت است از: جدایی نفس از بدن مادی و تعلق گرفتن به جسم حقیقی نوری که از تیرگی‌های جسمانی و کیفیات مزاجی، پاک بوده و آن ملکوت این بدن است.» (Qadhi).

علامه طباطبایی (ره) در تبیین معنای اصطلاحی عالم برزخ می‌گوید: «مراد از برزخ همان عالم قبر است و آن عالم مثال است که انسان بعد از مردن تا برپا شدن قیامت در آن زندگی می‌کند.» (Haddad Adel).

در فلسفه و عرفان اسلامی، برزخ به عالمی گفته شده است که حد واسط بین مجردات و مادیات است و از نظر مرتبه بین عالم ماده و عالم عقل قرار گرفته و از آن با نام‌های عالم، مثال، خیال منفصل،

خیال مطلق، ارض حقیقت، اقلیم ثامن، عالم برازخ، ملکوت اسفل، اشباح مجرد و خیال عالم یاد کرده‌اند. اهل معرفت، برزخ را نزولی و صعودی تقسیم کرده برزخ نزولی را پیش از این دنیا و برزخ صعودی را بعد از آن دانسته‌اند و نیز صور برزخ صعودی را برخلاف صور برزخ نزولی نتیجه افعالی می‌دانند که در نشئه دنیا گذشته است (Sabzevari).

این واژه سه بار در قرآن به کار رفته است. دو مورد آن در همان معنای لغوی استفاده شده و مورد دیگر به معنای عالم پس از مرگ و حد فاصل بین دنیا و آخرت است که در آن آیه، حال انسان‌های تبهکار و مجرم گزارش شده است که هنگام فرارسیدن مرگ درخواست می‌کنند که آنان را به دنیا بازگردانند. درخواست آنان پذیرفته نمی‌شود و پاسخ داده می‌شود که تا رستخیز برزخ فراروی ایشان است.

حتی، إذا جاء أحدهم الموت قال رب ارجعون* لعلی أعمل صالحا فیما ترکت کلا آن‌ها کلمه هو قائلها و من ورائهم برزخ إلی یوم یبعثون^۲

برخی از مفسران، برزخ را به ممنوعیتی از سوی خداوند تفسیر کرده‌اند که معنایی اخلاقی است (Zamakhshari) و برخی هم آن را به معنای یک جزیره یا یک پاره زمین تفسیر کرده‌اند که معنایی طبیعی است (al-Suyuti).

در برخی روایات نیز به معنای قبر و حد فاصل بین مردن تا قیامت به کار برده شده است. امام صادق علیه السلام، می‌فرماید: «سوگند به خدا! برای برزخ شما نگران هستیم. سؤال شد برزخ چیست؟ فرمود: همان قبر است از هنگام مردن تا روز قیامت.» (al-Majlisi)

مفهوم قبر

قبر، در لغت به معنای جایگاه دفن انسان و مقر میت است (al-Majlisi) و در روایات به خصوص روایاتی که درباره کیفیت زیارت آمده، منظور از قبر همان قبر ظاهری و خاکی است (Ibn

Qulawayh)؛ ولی روایات دیگری از معصومین علیه السلام وارد شده است که بین قبر و برزخ تفاوت قائل نشده است و هر دو را یک چیز و به معنای ثواب و عقاب بین دنیا و آخرت که منظور همان عالم برزخ است، دانسته‌اند (al-Majlisi).

پیشینه تاریخی اعتقاد به عالم برزخ

مسئله اعتقاد به عالم پس از مرگ را ابتدا انبیا به گوش انسان‌ها رساندند؛ زیرا بشر هیچ‌گاه، بدون حجت الهی نبوده، بلکه نخستین انسان روی زمین هم حجت و فرستاده خدا بوده است؛ پس انسان‌ها از همان ابتدای وجود با چنین ادعاهایی مواجه بوده و چنین اعتقاداتی داشته‌اند. حتی منکران ادیان الهی به نحوی زندگی پس از مرگ را قبول داشتند و اعتقاد آنان به وجود عالم برزخ را می‌توان از لابه‌لای صفحات تاریخ به دست آورد؛ البته ریشه اصلی این اعتقاد را می‌توان در همان تعالیم انبیا جست و جو کرد. مصریان قدیم بر آن بودند که روح پس از تهی شدن قالب به عالم اموات واقع در طبقات زیرین زمین هبوط می‌کند و در آن جا در محضر خدای «اوزیرس» در دیوانی خاص مرکب از چهل خدای قاضی به اعمال او رسیدگی می‌شود؛ برای او ترازویی برپا می‌کنند که خدایی به نام «انویس» آن میزان را در دست دارد و در یک کفه، پر قو و در کفه دیگر نامه اعمال او را می‌گذارند؛ آن گاه روح میت با مناجاتی از خویش دفاع و ارتکاب اعمال زشت و کارهای ناپسند را انکار می‌کند؛ پس اگر کفه اعمال نیک او بچربد، او را به بهشت جاویدان یا چمن «اوزیرس» می‌برند که مدت سه هزار سال در آنجا به سر خواهند برد؛ ولی اگر کفه اعمال او سبک باشد، روح او را عذاب می‌کنند و در «هاویه دوزخ» به انواع مجازات‌ها محکوم می‌شود تا مصفا و مطهر شود... ارواح، پس از سه هزار سال، بار دیگر از چمن «اوزیرس» به روی زمین بازمی‌گردند و در جسد قدیم خود حلول می‌کنند زندگی را از سر می‌گیرند، به شرط آن که اجساد آن‌ها محفوظ و بی‌عیب مانده و در آن‌ها فساد راه نیافته باشد. همین عقیده باعث شد که صنف

^۱. الرحمن، آیه ۲۰، فرقان، آیه ۵.

^۲. مومنون، آیه ۹۹-۱۰۰.

حفظ اجساد نزد مصریان قدیم به صورت کامل به وجود آید. به وسیله هنر مومیایی اجساد فراغه بعد از گذشت دو تا سه هزار سال، اینک سالم از قبرهای عظیم بیرون آمده و در موزه‌های جهان در معرض تماشای خاص و عام است (Hekmat). در آیین مغان هم به زنده بودن ارواح پس از مردن توجه خاص شده است (Hekmat). عقیده به رستاخیز یعنی «بعث بعد الموت» که پس از آن ارواح از وجودی جاویدان برخوردار می‌شوند از اصولی بوده است که نزد مغان رواج داشته و بعدها نیز به ادیان دیگر تسری پیدا کرده است (Hekmat). چینی‌های قدیم نیز معتقد بودند: گذشتگان و نیاکان بر دو گونه‌اند: یا به مرگ طبیعی مرده یا کشته شده‌اند. ارواح ستم کشیده به علت بی‌عدالتی که به آن‌ها روا داشته‌اند، در همان محل باقی می‌مانند و اسباب زحمت زندگان را فراهم می‌کنند و آن قدر با اشکال گوناگون به مزاحمت می‌پردازند تا با گرفتن انتقام، خشنود و قانع شده رفع مزاحمت کنند، اما ارواح انسان‌ها که به مرگ طبیعی از دنیا رفته‌اند، به خصوص افراد صالح، کم کم با تقدیم هدایا و قربانی‌ها و تشریفات دیگر به ارواح بسیار عالی و آلهه تبدیل می‌شوند. آنان به طور کامل حامی عقاب خود بوده و به بهترین صورت در اداره امور زندگی خود دخالت می‌کنند (Hekmat). از آئین‌های ابتدایی مجمع الجزایر ژاپن اطلاعات مستند و جامعی در دست نیست، ولی آئین «شینتو» یکی از آیین‌های آن دوره است (Hekmat). در آئین شینتو، ارواح مردگان اندک اندک به مقام خدایان «آلهه» می‌رسند و همه گونه نیک بختی و بدبختی خلق در دست آن‌هاست و چون بسیاری از بدبختی‌ها و نیک بختی‌ها را به مشیت اموات، مرتبط می‌دانستند همواره آن‌ها را نیایش و پرستش می‌کردند و اشیای گران بها را در گور مردگان می‌گذاشتند یا به آن‌ها هدیه می‌کردند در گور مردان، شمشیر و اشیای مناسب دیگر و در گور زنان آینه می‌گذاشتند. گاهی چون بزرگی درمی‌گذشت، ملازمانش را نیز با او به خاک می‌سپردند. ژاپنی‌ها برای جلب محبت ارواح مردگان یا «آلهه»، نخست با تقدیم هدایای مادی، چون قربانی و نذورات و سپس تقدیم هدایای معنوی، چون کارهای نیک، مناسکی انجام می‌دادند

(Hekmat). همه ادیان و شرایع الهی نیز بر بقای روح پس از مرگ اتفاق داشتند؛ برای نمونه در کتاب مقدس آمده است: شخصی دولتمند بود که ارغوان و کتان می‌پوشید و هر روزه در عیاشی با جلال به سر می‌برد و فقیری مقروح به نام «ایلعاذر» بود که او را بر درگاه او می‌گذاشتند و آرزو می‌داشت که از پاره‌هایی که از خوان دولتمند می‌ریخت خود را سیر کند، بلکه سگان نیز آمده زبان بر زخم‌های او می‌مالیدند، باری! آن فقیر بمرد و فرشتگان آن را به آغوش ابراهیم بردند و آن دولتمند نیز مرد و او را دفن کردند؛ پس چشمان خود را در عالم اموات گشوده، خود را در عذاب یافت و ابراهیم را از دور و ایلعاذر را در آغوش دید. آن گاه به آواز بلند گفت: ای پدر من، ابراهیم! بر من ترحم فرما و ایلعاذر را بفرست تا سرانگشت خود را به آب، تر ساخته، زبانش را خنک سازد؛ زیرا در این نار معذبم. ابراهیم گفت: ای فرزند! به خاطر آور که تو در ایام زندگانی چیزهای نیکوی خود را یافتی و هم چنین ایلعاذر چیزهای بد را؛ لیکن او الحال در تلاست و تو در عذاب... از مجموع این مطالب می‌توان نتیجه گرفت: ادیان الهی غیر از اسلام و سایر مکاتب نیز به وجود عالم برزخ تصریح نکرده‌اند؛ ولی به عالم بعد از مرگ معتقدند.

تعریف و مفاهیم

ثواب و عذاب «عالم برزخ» را نیز می‌توان به پاداش و کیفر «عالم رؤیا» تشبیه کرد. انسان، در خواب، اموری از قبیل: خوردن، آشامیدن، اندیشیدن و... را انجام می‌دهد و این کارها به وسیله قالبی غیر از قالبی مادی صورت می‌پذیرد؛ زیرا در هنگام خواب دیدن، بدن و قالب مادی در بستر خفته است. در حدیث آمده است: «هنگام خواب، قالب مادی باقی می‌ماند و آنچه از انسان خارج می‌شود، قالب برزخی اوست». طبق نظر فلاسفه الهی (از جمله ملاصدرا) انسان، دارای دو قالب و کالبد است:

قالب مادی (چهره ظاهری و بیرونی)

قالب مثالی (چهره باطنی و درونی)

قالب مثالی

چنانچه بیان شد، روح انسان همواره باقی است و فنا در آن راه ندارد. پس از مرگ، آنچه از انسان جدا می‌شود، قالب مادی اوست و روح در عالم برزخی به واسطه قالب مثالی - که با آن جهان، سنخیت دارد - سیر خود را ادامه می‌دهد.

دنیای درونی

عالم دنیا نیز همانند بدن انسان از دو چهره برخوردار است:

ظاهر مادی (دنیا)

باطن مثالی (برزخ)

ظاهر دنیا چون مادی و قابل حس است، با بدن و قالب ظاهری درک می‌شود و پس از مرگ، هنگامی که بدن و قالب ظاهری ناتوان شد و از کار افتاد، بدن برزخی (مثالی) جایگزین آن می‌شود و چون با آن جهان سنخیت دارد، قادر به درک پدیده‌های جهان برزخی است. بنابراین، جهان برزخی از عالم طبیعت جدا و گسسته نیست که در انتهای این دنیا به جهانی برسیم و این جهان نیز با دیواری بسیار بزرگ از طبیعت جدا گردد، بلکه دنیا و برزخ (مانند دو روی یک سکه) متصل و به هم پیوسته است، لذا دانشمندان اسلامی معتقدند که برزخ، در ملکوت همین دنیاست.

تعریف برزخ

اگر چیزی میان دو شیء واسطه و فاصله شود، «برزخ» نامیده می‌شود.

الف - «راغب اصفهانی» در «مفردات» می‌نویسد:

«حد و فاصله بین دو چیز را برزخ گویند و از این جهت به فاصله بین مرگ تا روز قیامت نیز برزخ گفته شده است»^۱.

حتمی بودن پاداش و کیفر در فاصله میان دنیا و آخرت - که از آن به عالم برزخ، حیات برزخی، جهان برزخی، زندگی قبر، عالم مثال^۲ و

تعبیری از این قبیل یاد می‌شود - مورد اتفاق تمام اندیشمندان و فرهیختگان اسلامی است.

از باب نمونه، به ارای برخی از بزرگان - در این باره - اشاره می‌شود: الف - «شیخ صدوق» در کتاب «اعتقادات» می‌نویسد:

« به عقیده ما، پرسش قبر، حق است » (ibn Babawayh).

در «امالی: نیز با ذکر حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌نویسد:

« هر که پرسش قبر را انکار کند، شیعه ما نیست ».

ب - «محقق طوسی» در «تجريد» چنین می‌نویسد:

« عذاب قبر، به جهت امکان وقوع و تواتر اخباری که دلالت بر آن دارد، حتمی است ».

تشبیه حیات برزخی

مطالبی که در این سطور - از زبان اولیای دین - می‌نگاریم، بیانگر شمه‌ای از حقایق شگفت انگیز جهان برزخی است.

لذا توجه شما * را به تشبیه برزخ با دنیا جلب می‌کنیم، تا بتوانیم ترسیمگر چهره‌ای، هرچند ناقص - از حیات برزخی باشیم.

عالم و دانشمند ربانی، مرحوم «فیض کاشانی» (متوفی ه. ق) در کتاب نفیس و ارزشمند «المُحَجَّه الْبَيْضاء فِي تَهْدِيبِ الْإِحْيَاء» در این باره چنین می‌نویسد:

« دنیا، همچون زندان تاریکی است که انسان در آن حبس باشد و برزخ همانند بستان وسیع و گسترده‌ای است که از انواع درختان سر به فلک کشیده، گل‌های زیبای عطر آگین، پرندگان خوش الحان و... در آن باشند. » (Bayazi).

از دیدگاه متکلمان اسلامی، برزخ حالتی است که بین دنیا و آخرت از وقت مرگ تا زمان مبعوث شدن پدید می‌آید و انسان بعد از مردن تا برپا شدن قیامت در آن زندگی می‌کند (Fayz Kashani). فیض کاشانی می‌نویسد: « البرزخ هی الحاله التي تكون بين الموت و البعث »؛ سید عبدالله شبر می‌آورد: « و المراد بالبرزخ، العالم الذي ما

^۲. یکی از نام‌های برزخ، «عالم مثال» است و این نامگذاری به این جهت است که ثواب و عذاب برزخیف نمونه و مثل پاداش و کیفر آخرت است.

^۱. «معجم مفردات الفاظ قرآن». الراغب الاصفهانی، ص ۴۱، المكتبة المرتضوية: البرزخ، الحاجز و الحد بین الشیئین، و قبل: اصله برزه، فعرب... و قبل: البرزخ ما بین الموت الی قیامه».

بین الموت و القيامة»، محمدجعفر استرآبادی اشاره دارد: «قبل فی بیانہ: إنَّ البرزخ هو أمر بین أمرین، هو الثواب و العقاب بین الدنيا و الآخره»، یعنی عالم برزخ از زمان مردن انسان شروع می‌شود و با برپایی قیامت، خاتمه پیدا می‌کند، بنابراین از دیدگاه متکلمان، عالم برزخ محدود است. این جهان و آنچه در آن است، با تسلط و احاطه‌ای که خداوند به من بخشیده، در نزد من همچون سکه‌ای است که در دست انسانی باشد که هرگونه بخواهد آن را می‌چرخاند» (Shubbar).

ما در امور مادی مشاهده می‌کنیم که در یک لحظه ممکن است بدون اندک تغییر و تفاوتی در زمان آن‌ها افعال مختلفی از مبدا * واحد سرزند. برای مثال خورشید بر فراز آسمان حرکت می‌کند و یک حرکت و یک نور دارد، ولی در یک لحظه هم نور واحد خود را به زمین می‌فرستد و هم هزاران خانه، لانه و آشیانه، کوچه، محله، قریه، شهر، بیابان، کوه و دریا را روشن می‌کند. این روشنی‌ها در هر یک از این خانه‌ها و لانه‌ها وارد می‌شوند اما با هم مختلف هستند و به حدود و مشخصاتی جداگانه متعین و محدود می‌شوند، زیرا نور این خانه با نور خانه دیگر تفاوت دارد. این یک سهمیه خاصی از شعاع خورشید و آن یک سهمیه دیگری است، ولی در عین حال یک شعاع از یک خورشید به زمین می‌رسد (Hosseini Tehrani).

با توجه به مطالب گذشته و با مراجعه به آیات و روایات و نظریات متکلمان، استفاده می‌شود که در لحظه مرگ و جان دادن، سه گروه نزد محضر، چه مومن باشد چه کافر، به تناسب حال او حاضر می‌شوند و محضر با آنان ملاقات خواهد داشت. پیامبر و اهل بیت علیه السلام او، ملائکه و شیاطین. اینک * به آمدن این سه گروه بر بالین محضر اشاره می‌کنیم:

دیدگاه متکلمان

از شیخ مفید، روایت وارد شده در این مورد را متواتر می‌داند و می‌گوید: «هذا باب قد أجمع علیه أهل الإمامه و تواتر الخبر به عن الصادقین من الأئمة علیه السلام (Sheikh Mufid)؛ این مطلبی است که امامیه بر آن اجتماع دارند و روایات درباره آن متواتر است». فیض کشانی نیز روایاتی را در این زمینه ذکر کرده است و می‌گوید: «مخفی نماند، آنچه در این اخبار زیاد و روایات متظافر* وجود دارد. دلالت فصیح و سخن صریح از حضور ائمه علیه السلام نزد اموات می‌باشد؛ اما در مورد کیفیت حضور، جست و جو لازم نیست، بلکه علم آن به خدا و انبیا و جانشینان او برمی‌گردد» (Fayz Kashani). علامه مجلسی نیز روایت را درباره حضور پیامبر گرامی و اهل بیت او علیه السلام در کنار محضر، نقل می‌کند، سپس می‌گوید: مسئله حضور پیامبر گرامی و ائمه اطهار علیه السلام از جمله مسائلی است که در روایات متعدده وارد شده و در میان افکار شیعی از شهرت مخصوصی برخوردار است».

دلایل متکلمان

ادله متکلمان در این بحث، روایات زیادی است که در این جا برخی از آن‌ها را می‌آوریم: عمار بن مروان می‌گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود: «وقتی مومن در حالت احتضار قرار می‌گیرد، پیغمبر خدا و علی و امامان و جبرئیل و ملک الموت (ع) حاضر می‌شوند... رسول خدا (ص) می‌فرماید: «ای جبرئیل! این شخص خداوند و رسول او اهل بیت او را دوست می‌داشت، پس او را دوست داشته باش...» (al-Kulayni) امام صادق (ع) درباره مرگ کافر فرمود: «وقتی که مرگ کافر فرارسد، رسول خدا و علی و امامان و جبرئیل و میکائیل و ملک الموت (ع) نزد او حاضر می‌شوند، پس حضرت علی (ع) نزدیک پیامبر (ص) می‌آید و می‌گوید: «ای رسول خدا همانا این شخص به شما اهل بیت بغض داشت، پس به او بغض داشته باش...» (Fayz Kashani) لیم بن قیس از عبدالرحمن بن غنم ازدی داستان

^۱ همان، باب ۷، ما یعاین المومن و الکافر عند الموت، سید عبدالله شبر، تسلیه الفواد، ص ۶۲ و ۷۰؛ «... یا حارث لَتَعْرِفَنِي عِنْدَ الصَّرَاطِ وَ عِنْدَ الْحَوْضِ وَ عِنْدَ الْمُقَاسَمَةِ، قَالَ الْحَارِثُ، وَ مَا الْمُقَاسَمَةُ...» فی صحیفه الرضا عن الرضا علیه

درگذشت معاذ بن جبل و ابی بکر را نقل کرده است، تا آنجا که می‌گوید: «ابوبکر فریاد و واویلا کشید و گفت: «این محمد(ص) و علی(ع) هستند که مرا به دوزخ نوید دهند. آن عهدنامه که ما در خانه کعبه بدان با هم پیمان دادیم، به دست آن حضرت است و می‌فرماید» بدان پایدی و بر علی ولی خدا و یارانش چیره شدی و دلیری کردی! به تو و یارانت نوید دوزخ در پست ترین و پایین ترین جای آن را می‌دهم» (Bayazi).

فلسفه حضور اهل بیت(ع) در هنگام احتضار چیست؟

با توجه به احادیث یاد شده باید فلسفه حضور اهل بیت(ع) را این چنین تعریف کرد: مومنین با دیدن قیافه های ملکوتی اولیای خدا و با بشارت های آنان و با نشان دادن جایگاه آن‌ها در بهشت به راحتی حاضر به ترک دنیا می‌شوند، راحت جان می‌دهند و زندگی در جوار آنان را بر زندگی دنیا ترجیح می‌دهند. برعکس کسانی که عمری را در گناه کاری سپری کرده‌اند، با مشاهده حضور رهبران آسمانی غمی بر غم‌های آنان افزوده می‌شود و شرمندگی خاصی آنان را فرا می‌گیرد، به خصوص هنگامی که آن بزرگواران، اشاراتی به وضع* دل خراش آنان می‌کنند. در یکی از زیارت‌های امیرالمومنین آمده است: «سلام بر کسی که وجودش برای نیکان، نعمت بوده و برای فاجران و تبهکاران، عذاب به شمار می‌آید».

پاسخ به یک شبهه

گفته می‌شود که حضور ائمه(ع) خلاف حس و عقل است، چون ما هنگام قبض روح اموات حاضر می‌شویم، ولی هیچ کس را نزد آن‌ها نمی‌بینیم، ضمن این که ممکن است در یک لحظه ارواح هزاران نفر در مشرق و مغرب زمین قبض شود، اما جسم در زمان* واحد نمی‌تواند در مکان‌های متعددی باشد. فیض کاشانی در جواب این شبهه می‌گوید:

چنین شبهه‌ای در باطن ضعیف بوده؛ چرا که رد کردن این همه روایت یا دست برداشتن از ظهور آن‌ها به خاطر استبعادات عقلی و خیالات وهمی نیازمند جرئت عظیم بر خدا و رسول اوست، علاوه بر این که خداوند قادر است به خاطر مصلحت، آن‌ها را از دید چشم ما محجوب نگاه دارد یا این که ائمه(ع) با جسم مثالی حاضر شوند که غیر از محضر کسی آن‌ها را نبیند، همان طوری که ملک الموت و یاورانش حضور پیدا می‌کنند و برای آن‌ها اجساد مثالی زیادی وجود دارد که خداوند با قدرت کامله‌اش برای آن‌ها قرار داده است (Shubbar).

دیدگاه متکلمان

در میان متکلمان، شیخ مفید به این موضوع پرداخته است و می‌گوید: «گفتار من در این خصوص همانند آن است که درباره رویت رسول الله(ص) و امیرالمومنین(ع) ذکر کردم». ایشان چنین می‌گوید: «این مطلبی است که امامیه بر آن اجماع دارند و روایات در مورد آن متواتر است»، اما آیا محضر می‌تواند آن‌ها را ببیند؟ ایشان در پاسخ قائل به تفاوت شده است و می‌گوید: «ممکن است محضر بتواند ملائکه را با چشم خود ببیند، بدین طریق که خدا بر شعاع چشم او چیزی بیفزاید که با آن دیدن بدن‌های شفاف فرشتگان میسر شود، ولی چنین چیزی در مورد رویت رسول الله(ص) و امیرالمومنین(ع) جایز نیست، چون ترکیب بدن‌های ایشان با بدن‌های فرشتگان اختلاف دارد و این مذهب گروهی از متکلمان امامیه و برخی از معتزله و عده‌ای از بغدادیان است» (Sheikh Mufid).

(وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ)^۱
الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ^۲ پرهیزکاران کسانی هستند که فرشتگان قبض ارواح،

امروز در برابر دروغ‌هایی که به خدا بستید و به آیات او تکبر ورزیدید، مجازات خوارکننده‌ای خواهید دید!» { به حال آن‌ها تاف خواهی خورد }.

^۲ تخیل، آیه ۳۲

^۱ انعام. آیه ۹۳. و اگر ببینی هنگامی که این ظالمان در شداید مرگ فرو رفته‌اند و فرشتگان دست‌ها را گشوده، به آنان می‌گویند: «جان خود را خارج کن!»

ارواح آنان را می‌گیرند، در حالی که پاک و پاکیزه‌اند و به آن‌ها می‌گویند: سلام بر شما باد که این سلام، نشانه امنیت و سلامت و آرامش کامل است؛ سپس می‌گویند: وارد بهشت شوید به سبب اعمالی که انجام می‌دادید.

از مجموع روایات بحث‌های پیشین به روشنی استفاده می‌شود که در هنگام احتضار و جان‌کندن، ملائکه نزد محضر حاضر می‌شوند؛ البته همان طور که گذشت کیفیت حضور ملائکه درباره مومن و کافر فرق می‌کند.

نتیجه‌گیری

حیات برزخی به معنای زندگی ارواح در عالم برزخ که اثبات برخی مسائل مانند سماع موتی^۱ و توسل به مردگان در گرو پذیرش و اثبات آن است. برای اثبات حیات برزخی به برخی از آیات قرآن که به زنده بودن برخی گروه‌ها مانند شهیدان اشاره دارند و همچنین برخی روایات، استناد می‌شود. کاربرد اصطلاحی این واژه، خصوصاً در منابع دینی به معنای مرحله‌ای بین دنیا و آخرت یا مرگ و قیامت و در متن‌های عرفانی و فلسفی به معنای عالمی میان عقول مجرد و اجسام مادی، حایز اهمیت است. برزخ سه بار در قرآن به کار رفته است، در آیه ۵۳ سوره فرقان، آیه ۲۰ سوره الرحمن، آیه ۲۳ سوره مومنون. در دو آیه نخست، به معنای جداکننده دو دریای شور و شیرین از یکدیگر، و در آیه سوم به مفهوم فاصله میان مرگ و رستاخیز یا عالمی بین دنیا و آخرت است، در آیه اخیر، خداوند پس از نقل قول بدکارانی که پس از مرگ درخواست بازگشت به دنیا و انجام دادن کارهای نیک دارند، می‌فرماید: «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»^۱ و در پشت سرشان تا روز رستاخیز مانعی در راه بازگشت آن‌ها است.^۲ مفسران در تفسیر برزخ در این آیه، آرای گوناگونی دارند، از جمله: حالتی بازدارنده از جبران گذشته؛ فاصله مرگ و رستاخیز؛ مانعی در راه بازگشت به دنیا پس از مرگ؛ حد فاصل دنیا و آخرت؛ باقیمانده دنیا تا فرارسیدن قیامت؛ مانعی در راه philosophical, and exegetical discourse throughout Islamic intellectual history. The Qur'an explicitly mentions Barzakh as an intermediary state between

رسیدن به حالات صالحان؛ مانعی در رسیدن انسان به مراتب بالا در آخرت؛ صورتی ظلمانی متناسب با کارهای ناشایست افراد بشر و مانع بازگشت آنان به حق آخرت و به اجسام مرکب دنیا، فاصله میان دو نفخه صور؛ اجل؛ مهلت و قبر، و برخی آن را بر «عالم مثال» منطبق کرده‌اند، بیشتر مفسران قرآن «وراء» را در سوره مومنون آیه ۱۰۰، به معنای «امام یعنی پیش رو» یا مترادف‌های آن دانسته‌اند، این نکته را نیز یادآور شده‌اند که این آیه، بازگشت به دنیا را مطلقاً نفی می‌کند؛ زیرا با قیام قیامت، افراد زندگی اخروی می‌یابند. آنچه از آیات قرآن کریم و روایات معتبر فریقین بدست می‌آید اینست که مساله حیات برزخی یک مساله اتفاقی می‌باشد که همه بر ثبوت و وقوع آن اعتقاد جازم دارند و تنها در این مورد، علمای وهابیت دیدگاهی خاص دارند و حیات برزخ را منحصر به سوال نکیر و منکر می‌دانند.

پس آنان حیات انسان در برزخ را فقط منحصر در وقت سؤال ملکین می‌کنند و به خاطر چنین عقیده‌ای توسل، شفاعت را از مصادیق شرک می‌دانند و بعد سؤال ملکین، هیچ نوع از آثار حیات برای احدی، باقی نمی‌ماند و آن را منکر می‌شوند.

در قبال این نظر، علمای اسلام این نظر را قبول ندارند، ایشان بر این عقیده‌اند که انسان پس از مرگ حیات دارد و لازم نیست به روح به بدن مادی بازگردد بلکه روح انسان در عالم قبر به گونه‌ای تعلق دارد که عذاب و ثواب، سؤال نکیر و منکر و سایر امور مربوط به آن در قبر و بدن مادی را می‌بیند به گونه‌ای که روح، عذاب را در قالب بدن مادی مشاهده می‌کند بدون آن که روح بازگشت کند. لذا نظر علمای وهابیت مخالف تصریح آیات شریفه قرآن و روایات می‌باشد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The concept of intermediate life (Barzakh) has been a subject of significant theological,

worldly life and the afterlife, describing it as a transitional phase wherein souls await resurrection and final judgment ([Fayz Kashani](#)). The verse in Surah Al-Mu'minun (23:100) refers to this state, stating, "And behind them is a barrier until the Day they are resurrected," reinforcing the notion that there exists a realm between physical death and the ultimate resurrection. Islamic scholars and commentators, both from Sunni and Shi'a traditions, have debated the nature and attributes of this intermediate existence, drawing upon hadith literature, theological interpretations, and philosophical speculations. Classical exegetes such as Zamakhshari and al-Suyuti have emphasized the allegorical nature of Qur'anic references to Barzakh, while others, including Mulla Sadra and Allama Tabatabai, have approached it through the lens of transcendent philosophy and metaphysical realities ([al-Suyuti](#); [Zamakhshari](#)). Mulla Sadra, in particular, aligns Barzakh with the imaginal world ('alam al-mithal), which exists as an intermediary realm between the purely intelligible domain of abstract forms and the corporeal domain of physical matter ([Hilli](#)). Within this framework, Barzakh serves as a realm where the soul, free from its physical constraints, experiences either bliss or torment in accordance with its past deeds, as evidenced by numerous hadith reports that detail the conditions of pious individuals and sinners after death ([Qadhi](#)).

From a linguistic perspective, the term "Barzakh" denotes a partition or a separator between two realms, a meaning that is consistently upheld across Qur'anic verses and classical Arabic lexicons ([Mostafavi](#)). This definition extends beyond the mere spatial or temporal separation and embodies a metaphysical distinction between two existential states—the material and the immaterial. In this sense, Barzakh has been compared to a liminal state that precedes ultimate resurrection, an interpretation supported by scholars such as Raghīb Isfahani, who describes it as a transitional phase of existence with unique characteristics distinct from both earthly life and the hereafter ([Raghīb Isfahani](#)). Philosophical interpretations of Barzakh

suggest that it is a domain governed by laws distinct from those of the physical world, a notion reinforced by Mulla Sadra's theory of substantial motion (al-harakat al-jawhariyya), which posits that souls undergo continuous transformation throughout their existence ([Sabzevari](#)). The implications of this doctrine are profound, as it suggests that the experiences of the soul in Barzakh are not static but rather dynamically linked to the moral and spiritual state of the individual at the time of death. This view is further corroborated by hadith literature that describes the grave as either a garden of paradise or a pit of hell, signifying the immediate consequences of one's actions in the post-mortem state ([al-Majlisi](#)).

The theological discourse surrounding Barzakh is deeply intertwined with the concept of divine justice (al-'adl al-ilahi), particularly in relation to the fate of individuals who die in varying states of righteousness or sinfulness. The differentiation between the rewards of martyrs and the torments of wrongdoers in Barzakh is a recurring theme in Islamic eschatology, underscoring the belief that divine recompense is meted out even before the final judgment ([Haddad Adel](#)). The Qur'anic references to the eternal life of martyrs, such as in Aal-e-Imran (3:169-170), serve as evidence that certain individuals continue to experience a state of spiritual vitality even after physical death. This perspective aligns with the hadiths that describe the continued awareness of deceased individuals regarding the affairs of the living, further reinforcing the idea that Barzakh is not a state of unconscious dormancy but one of active existence ([al-Kulayni](#)). Scholars have debated the extent to which individuals in Barzakh retain autonomy or awareness of worldly affairs, with some asserting that the righteous possess a limited ability to interact with or perceive the actions of the living. This is particularly evident in narrations that describe the communication between prophets and the souls of believers, a phenomenon documented in both Sunni and Shi'a hadith compilations ([Fayz Kashani](#)).

Historical perspectives on Barzakh extend beyond Islamic theology, with numerous pre-Islamic and non-Islamic traditions containing notions of an intermediary realm between life and the afterlife. Ancient Egyptian beliefs, for instance, depict the post-mortem journey as involving various trials and judgments before the soul reaches its final destination, a concept that bears similarities to the Islamic understanding of Barzakh (Hekmat). Likewise, the Zoroastrian tradition presents an eschatological framework in which souls traverse the Chinvat Bridge, where their moral deeds determine whether they proceed to paradise or fall into the abyss. Such cross-cultural parallels suggest that the idea of an intermediate existence has been a fundamental component of religious thought across civilizations (Hekmat). Within the Islamic tradition, however, the distinctiveness of Barzakh lies in its Qur'anic foundation and the extensive elaborations provided by hadith literature. Classical Islamic scholars have argued that belief in Barzakh is essential to understanding the continuity of the soul's existence and the nature of divine justice, as it addresses questions regarding the fate of individuals before the Day of Resurrection (Bayazi). Furthermore, the phenomenon of dreams and visions in which individuals claim to have encountered deceased relatives or religious figures has been interpreted by some theologians as evidence of Barzakh's reality, suggesting that it is not an abstract or purely symbolic construct but a tangible metaphysical domain (Shubbar).

One of the most debated aspects of Barzakh is the question of whether the experiences of souls in this realm are corporeal or purely spiritual. The dominant theological position maintains that while the physical body decomposes in the grave, the soul retains a perceptual and experiential existence within a metaphysical form appropriate to the Barzakh realm (Sheikh Mufid). This is consistent with Mulla Sadra's doctrine of the imaginal body (jism mithali), which posits that souls in Barzakh possess an intermediary form that allows them to experience pleasure or suffering in a manner

distinct from both physical and purely intellectual existence (Hosseini Tehrani). This notion is further supported by the accounts of prophets and saints who, according to tradition, have visited Barzakh and described its conditions in vivid detail. Among the most cited examples is the Prophet Muhammad's experience during the Isra and Mi'raj, wherein he reportedly witnessed the states of various souls in the afterlife, an account that has been referenced in numerous exegetical and theological works (al-Majlisi). The implications of such accounts reinforce the argument that Barzakh is not merely a state of dormancy but an active phase of existence where individuals reap the consequences of their earthly lives. This view challenges materialistic interpretations that reduce post-mortem existence to mere unconsciousness and affirms the continuity of personal identity beyond physical death (ibn Babawayh).

In conclusion, the concept of Barzakh occupies a central position in Islamic eschatology, serving as a bridge between worldly existence and the final resurrection. It is a domain where the soul, freed from the limitations of its physical form, undergoes a process of purification, recompense, or awaiting ultimate judgment. The interpretations of Barzakh range from traditional theological perspectives emphasizing divine justice to philosophical analyses exploring its metaphysical dimensions. Regardless of the approach, the Qur'anic and hadith-based evidence underscores the reality of this intermediate existence, affirming that life does not cease with physical death but continues in a transformed state. The discourse on Barzakh remains a vital aspect of Islamic thought, providing insights into the nature of the afterlife, the moral consequences of human actions, and the broader theological framework of existence beyond the material world.

References

- al-Kulayni, M. i. Y. q. *Al-Kafi* (Vol. 3).
al-Majlisi, M. B. *Bihar al-Anwar* (Vol. 6).
al-Suyuti, J. a.-D. *Ad-Durr al-Manthur* (Vol. 6).
Bayazi, A. *As-Sirat al-Mustaqim* (Vol. 3).
Fayz Kashani, M. M. *Ilm al-Yaqin* (Vol. 2).
Haddad Adel, G. *Encyclopedia of the Islamic World*
(Vol. 3).
Hekmat, A. A. *History of Religions*.
Hilli, I. M. H. i. Y. *Kashf al-Murad*.
Hosseini Tehrani, S. M. H. *Ma'ad Shanasi* (Vol. 1).
ibn Babawayh, S. M. i. A. *'Ilal al-Sharayi'* (Vol. 1).
Ibn Qulawayh. *Kamil al-Ziyarat*.
Mostafavi, H. *Al-Tahqiq fi Kalimat al-Qur'an al-*
Karim (Vol. 1).
Qadhi, E. Q. *Sharh Tawhid al-Saduq* (Vol. 1).
Raghib Isfahani, H. i. M. *Al-Mufradat fi Gharib al-*
Qur'an.
Sabzevari, H. M. H. *Sharh al-Manzuma* (Vol. 3).
Sheikh Mufid. *Awa'il al-Maqalat*.
Shubbar, S. A. *Tasliyat al-Fu'ad*.
Zamakhshari, M. *Al-Kashshaf* (Vol. 4).